

## نقش کریدور اقتصادی چین-پاکستان از منظر جایگاه نوین چین در نظام بین‌الملل

مصطفی قادری حاجت (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران نویسنده مسئول)

[m.ghaderihajat@modares.ac.ir](mailto:m.ghaderihajat@modares.ac.ir)

محمدجواد قهرمانی (دکترای تخصصی روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

[javad.ghahremani2@gmail.com](mailto:javad.ghahremani2@gmail.com)

ابراهیم خوراسگانی (کارشناسی ارشد، روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

[yazdanforme@gmail.com](mailto:yazdanforme@gmail.com)

### چکیده

ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل سبب شده این کشور در سیاست خارجی خود رفتارهای نسبتاً متفاوتی را نسبت به گذشته در پیش بگیرد. مهمترین رفتار چین را می‌توان در قالب ابتکار کمربند و راه بیان کرد. این ابتکار ضمن دورکردن امکان مواجهه چین با آمریکا در آسیای شرقی، می‌تواند موجبات تداوم رشد پکن را نیز در پی داشته باشد. ابتکار «کمربند و راه» خود شامل پروژه‌های متعددی است که عمدتاً باعث منجر به تمرکز بیشتر پکن بر مناطق غرب جغرافیایی این کشور می‌شود. در این میان، پاکستان به سبب موقعیت جغرافیایی آن که در حاشیه اقیانوس هند و دریای عربی واقع شده نقش حیاتی در سیاست خارجی نوین چین پیدا کرده است. کریدور اقتصادی چین-پاکستان که در سال ۲۰۱۵ آغاز شد به خوبی اهمیت و جایگاه پاکستان و افزایش روابط دو کشور را نمایان می‌سازد. این مقاله با روش تحلیلی-تبیینی و با اتکاء بر منابع کتابخانه‌ای به دنبال بررسی نقش کریدور اقتصادی چین-پاکستان از منظر جایگاه نوین چین در نظام بین‌الملل است. نتایج نشان می‌دهد، مهم‌ترین مزایای کریدور برای چین که می‌تواند پیش‌برنده سیاست خارجی چین در شرایط کنونی نظام بین‌الملل باشد را می‌توان در قالب گزاره‌های چون، نقش کریدور اقتصادی به عنوان نماد بارز حضور فرامرزی چین، الزامات ایفای نقش یک قدرت بزرگ جهانی، کسب منافع اقتصادی و تقویت دامنه نفوذ چین از نفوذ ژئواکونومیک به ژئواستراتژیک، کمک به تعدیل نگرانی‌های امنیتی چین و در نهایت پیشبرد الگوی اقتصادی نوین چین را بیان کرد.

**واژگان کلیدی:** چین، پاکستان، کریدور اقتصادی، قدرت بزرگ، سیاست خارجی

## ۱. مقدمه

همزمان با افزایش سهم چین از منابع قدرت جهانی و تغییر جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل، سیاست خارجی آن نیز تغییراتی به خود دیده است. دلیل این موضوع این است که سیاست خارجی کشورها بسته به جایگاه آنها در نظام بین‌الملل متفاوت خواهد بود. در یک نظام بین‌المللی تک قطبی، کشورها یا به همراهی<sup>۱</sup> کامل با قطب برتر آن روی خواهند آورد یا به موازنه‌سازی کامل خواهند پرداخت. اما افزایش قدرت چین طی سالیان اخیر باعث شده این کشور نظام بین‌الملل را نیز در آستانه وضعیت نوینی قرار دهد. اگرچه، همچنان ایالات متحده آمریکا بالاترین سهم از منابع قدرت جهانی را در اختیار دارد، اما به نظر می‌رسد برخلاف گذشته نظام بین‌الملل ماهیت کاملاً متمرکز نداشته باشد.

بر همین مبنا، چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی نظام بین‌الملل، که قدرت نظامی آن نیز هم‌سو با قدرت اقتصادی آن رو به رشد است، به منظور حفظ و تداوم رشد خود مجبور به اتخاذ سیاست خارجی نوینی است. این کشور از یک سو، به دنبال عدم مواجهه با آمریکا است، و از سوی دیگر، به دنبال تداوم رشد خود و تأمین کالاهای عمومی است که تا پیش از این توسط آمریکا تأمین شده است.

از زمان آغاز دوره اصلاحات، اقتصاد یک عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی چین به شمار می‌رود، و این عامل موتور محرکه تحرک و پویایی سیاست خارجی این قدرت نوظهور تلقی می‌شود (Asgarkhani et al., 2019:209). یکی از مهمترین روندهای کنونی در نظام منطقه‌ای جنوب آسیا که آثار و پیامدهای متعددی را در مقیاس‌های مختلف دربرخواهد داشت، تقویت روابط چین-پاکستان است. تقویت روابط این دو کشور به حدی بوده است که به باور برخی تحلیلگران به شکل‌گیری یک محور جدید<sup>۲</sup> انجامیده است.

<sup>۱</sup> Bandwagoning

<sup>۲</sup> Axis

تقویت روابط چین و پاکستان به ویژه طی سالیان اخیر، که کریدور اقتصادی<sup>۱</sup> میان دو کشور نیز در همین راستا قرار دارد، نیز با سیاست خارجی نوین چین پس از روی کار آمدن شی جین پینگ انطباق دارد. روابط دو کشور دارای پیشینه‌ای طولانی است، اگر چه ماهیت روابط در ابتدا بیشتر امنیتی بوده، اما در پرتو دگرگونی‌های جهانی و اهمیت یافتن عنصر اقتصاد، ابعاد ژئواکونومی‌کی روابط دو کشور نیز برجسته‌تر شده است. به لحاظ تاریخی، اختلافات مرزی با هند، جنگ‌های چین و هند در سال ۱۹۶۲ و همچنین جنگ‌های پاکستان و هند در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ نقش عمده‌ای در شکل‌گیری و توسعه روابط دو کشور ایفاء کرده است. در خلال جنگ سرد حضور پاکستان در جبهه غرب و نهادهای وابسته به آن همچون سیتو و سنتو هم نتوانست مانع از گسترش روابط این کشور با چین شود. در این دوره یکی از مهم‌ترین ابعاد روابط دو کشور انتقال فناوری هسته‌ای به پاکستان توسط چین بود، که به تبدیل شدن پاکستان به یک قدرت هسته‌ای در سال ۱۹۹۸ منجر شد.

با وجود امضای موافقت‌نامه تجارت آزاد در سال ۲۰۰۸ روابط تجاری طرفین رشد زیادی را تجربه نکرد، اما این روابط با شکل‌گیری کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC)، که رسماً طی سفر شی جین پینگ به اسلام آباد در سال ۲۰۱۵ اعلام شد، به اوج خود رسیده است. کریدور اقتصادی را می‌توان نماد گسترش روابط دو کشور قلمداد کرد.

## ۲. روش پژوهش:

با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله با رویکرد تحلیلی-تبیینی در پی تبیین ایجاد کریدور اقتصادی چین-پاکستان از منظر سیاست خارجی نوین چین با توجه به تغییر جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل است.

در این راستا، به منظور پیشبرد موضوع، ابتدا در قالب چارچوب نظری، به ماهیت سیاست خارجی یک قدرت نوظهور در نظام بین‌الملل تک‌قطبی غیرمتمرکز می‌پردازد. در گام دوم، به

<sup>۱</sup> China-Pakistan Economic Corridor (CPEC)

روابط چین با پاکستان در لوای تحولات سیاست خارجی پکن پرداخته خواهد شد. در گام سوم، ماهیت و چیستی کریدور اقتصادی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در گام چهارم، منافع حاصله از تأسیس این کریدور برای چین مطرح خواهد شد.

### ۳. چارچوب نظری

#### ۳-۱. سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور در نظام بین‌الملل تک قطبی غیر متمرکز

ساختار نظام بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی کشورهای مختلف نظام بین‌الملل ایفاء می‌کند. منظور از ساختار، توزیع قدرت در نظام بین‌الملل است. می‌توان گفت بسته به اینکه چه ساختاری در نظام بین‌الملل حاکم باشد رفتار دولت‌ها نیز متأثر از آن تغییر خواهد کرد. بنابراین، استراتژی‌هایی که دولت‌ها در یک نظام تک قطبی دنبال می‌کنند با استراتژی‌های دنبال شده در نظام دو قطبی و چند قطبی متفاوت است.

مفهوم قطبیت بر ارزش آستانه‌ای توزیع توانمندی‌ها اشاره دارد. نظام بین‌الملل در صورتی تک قطبی است که سهم توانمندی‌های یک دولت آن را در طبقه‌ای جدا از سایر بازیگران نظام قرار می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که قطب‌ها نه بر مبنای قدرت مطلق، بلکه بر مبنای قدرت نسبی تعریف می‌شوند (Ikenberry et al, 2009: 5). بنابراین، دولتی قطب قلمداد می‌شود که اولاً، سهم گسترده‌ای از منابع یا قابلیت‌هایی که دولت‌ها برای دستیابی به اهدافشان آن را به کار می‌گیرند در اختیار دارد، و دوم اینکه، در همه عناصر تشکیل‌دهنده قدرت بر دیگران برتری داشته باشند (Waltz, 1979: 131).

پس از فروپاشی شوروی برداشت‌های مختلفی از سوی اندیشمندان روابط بین‌الملل و سیاستمداران در خصوص نظم بین‌المللی جدید مطرح شد. برخی معتقد به ظهور یک نظم چندجانبه در نتیجه تنزل نسبی قدرت ایالات متحده و برخی بر خلاف این عقیده، معتقد به ورود به یک نظام تک قطبی بودند. بر این اساس، دسته اخیر بر این باور بودند که شکاف قدرت میان قدرت برتر نظام و سایرین به گونه‌ای است که ساختار بین‌المللی تک قطبیتی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> Unipolarity

ایجاد شده است (Krauthammer, 2002/03, :5). رابرت جرویس، یکی از نظریه پردازان روابط بین‌الملل، در این رابطه در سال ۲۰۰۶ اظهار داشته است که در حال حاضر « ایالات متحده سهم بیشتری از قدرت جهان بیش از هر کشوری در طول تاریخ را دارا است و چه از آن به عنوان هژمون یاد شود و چه امپراتور، در حال حاضر این کشور هژمونی نظم جهانی تک قطبی به شمار می‌رود» (Mastanduno, 1997:53 and Jervis, 2006: 7).

دو استراتژی عمده‌ای که اکنون از سوی محققین این حوزه تاکنون بیشتر مورد توجه قرار گرفته است استراتژی همراهی و موازنه‌سازی<sup>۱</sup> بوده است. کنت والتز بر این اعتقاد است که به دنبال فروپاشی شوروی سایر کشورها به دنبال ایجاد موازنه در برابر ایالات متحده برخوانند آمد. در نگرش او «در یک سیستم خودیار، واحدها درگیر رفتار موازنه‌گری هستند. در نظام دوقطبی موازنه‌سازی عمدتاً داخلی است. در نظام چندقطبی نیز رفتارهای موازنه‌گرانه مبتنی بر اتحاد چند کشور شکل می‌گیرد (Waltz, 1993:45-50). اما از سوی دیگر، برخی اندیشمندان معتقدند که اتخاذ استراتژی مقابله‌ای توسط سایر قدرت‌های بزرگ به دلیل عدم انجام رفتارها تهدیدآمیز از سوی قطب، اختلاف قدرت میان قطب و سایرین، و همچنین با توجه به متغیرهایی چون جغرافیا، نیات اتخاذ استراتژی موازنه‌سازی گزینه قطعی دولت‌ها نخواهد بود. به همین دلیل و با توجه به این مسائل، گزینه همراهی نیز یکی از گزینه‌های اصلی حاکم بر رفتار دولت‌ها است (Walt, 2009). استدلال استفان والت مبتنی بر واقعیت عدم شکل‌گیری موازنه در برابر ایالات متحده پس از فروپاشی شوروی بوده است.

اما، اگرچه همان‌گونه که بسیاری از نظریه پردازان اذعان داشته‌اند پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی نظام بین‌الملل تک قطبی از نوع متمرکز غالب شد، اما به مرور چین به یک قدرت بزرگ تبدیل شده است. به گونه‌ای که این کشور توانسته سهم خود از منابع قدرت جهانی را افزایش دهد. این امر سبب شده است برخی نویسندگان از «شرقی شدن قدرت» سخن به می‌ان آورند که به معنای آن است که منابع قدرت دیگر همچون گذشته در نیمکره

<sup>1</sup> Balancing

غربی جهان متمرکز نیست (Rachman, 2017). توانمندی‌های چین در ابعاد نظامی و اقتصادی بسیار بیشتر از قبل شده و این کشور در اکثر موضوعات بین‌المللی ایفای نقش می‌کند. بنابراین، در شرایط کنونی اگرچه ایالات متحده همچنان سهم عظیمی از منابع قدرت جهانی را در اختیار دارد، اما، تا حدی از تمرکز قدرت در نظام بین‌الملل کاسته شده است. در چنین شرایطی، یعنی، در شرایط تک قطبی غیرمتمرکز،<sup>۱</sup> دولت‌ها سیاست خارجی متفاوتی را دنبال می‌کنند. از یک سو، دولت مسلط به دنبال حفظ وضع موجود است. کاپلان استراتژی دولت مسلط را به دو شیوه تعریف می‌کند. به باور وی، در صورتی که سرعت افزایش قدرت در حال ظهور کم باشد قدرت مسلط به سیاست‌هایی کمتر از جنگ، همچون اعمال فشار دیپلماتیک و یا فشارهای اقتصادی همچون جنگ تجاری دست می‌زند. اما در صورتی که سرعت افزایش قدرت کشور نوظهور زیاد باشد احتمالاً به جنگ متوسل خواهد شد (Copeland, 2012: 49-74).

با وجود نظر برخی اندیشمندان مبنی بر امکان برخورد نظامی میان کشور مسلط و قدرت نوظهور (Gilpin, 1981)، به نظر می‌رسد موازنه سخت کمتر بتواند توضیح‌دهنده سیاست خارجی این قدرت نوظهور باشد، چراکه این قدرت می‌تواند از طریق انجام اقداماتی کمتر از موازنه ساخت و بالاتر از همراهی کامل، رشد خود را ادامه دهد که زمان را برای ادامه رشد و افزایش قابلیت‌های خود بخرد تا در صورت هرگونه نزاع در آینده بتواند از تفوق خود اطمینان حاصل کند. در اینجا است که استراتژی مصون‌سازی<sup>۲</sup> مطرح می‌شود. این استراتژی به دولت‌ها کمک می‌کند با اتکاء بر مجموعه‌ای از ابزارهای تصمیم‌گیری با عدم قطعیت‌ها در آینده برخورد کنند. این استراتژی از یک سو، به ارتقاء همکاری دوجانبه می‌انجامد، و از سوی دیگر، دربرگیرنده عناصر رقابتی است که هدف آنها آمادگی در برابر تهدیدات بالقوه در آینده می‌باشد. مجموعه انتخاب‌های دولت‌ها در این حوزه در برگیرنده رفتارهایی در محدوده میانی همراهی و موازنه‌سازی صرف است (Le, 2013: 337). این استراتژی به دولت‌ها انعطاف‌پذیری بیشتری اعطا

<sup>۱</sup> Decentralized Unipolar System

<sup>۲</sup> Hedging Strategy

می‌کند تا با توجه به وضعیت آینده نسبت به شرکا رفتار خود را تغییر دهند و یا حتی به سمت موازنه‌سازی صرف و یا همراهی صرف حرکت کنند.

مصون‌سازی کمتر از موازنه‌سازی حالت تهاجمی و همچنین کمتر از همراهی حالتی همکاری-جوینانه دارد. این استراتژی به کاهش تهدیدات کوتاه‌مدت و افزایش فرصت‌های بلندمدت، که با شروع تغییر شکل در سیستم ایجاد می‌شود، منجر می‌شود. دو نوع استراتژی مصون‌سازی وجود دارد: در نوع اول آن به دولت در پیش‌گیرنده این استراتژی کمک می‌کند تا در یک منازعه احتمالی با رهبر سیستم در آینده بتواند رقابت کند، اما در همین حال از هرگونه تحریک دولت رهبر سیستم در کوتاه‌مدت که می‌تواند به یک مواجهه نظامی بینجامد جلوگیری می‌کند. به عبارت دیگر، نفوذ و اهرم دولت مصون‌ساز را برای ورود به منازعه نظامی بالقوه با رهبر سیستم افزایش می‌دهد. نمونه‌های استراتژی نوع اول دربرگیرنده مواردی چون متنوع‌سازی منابع تأمین انرژی، توسعه یا دستیابی به تکنولوژی‌هایی که قابلیت‌های نظامی را تقویت می‌کنند و غیره را شامل می‌شود. اما، مصون‌سازی نوع دوم اقداماتی را شامل می‌شود که به از دست دادن کالاهای عمومی و یا کمک‌هایی که از سوی رهبر سیستم وجود دارد و ممکن است در آینده از بین رود، مربوط می‌شود. نمونه‌های این نوع از استراتژی مصون‌سازی دربرگیرنده توسعه قابلیت‌های دریایی که برای حفاظت از خطوط کشتیرانی کافی باشند، کاهش اتکاء به کمک‌های دفاعی مستقیم و غیره می‌باشد (Tessman, 2012: 204-205). بنابراین، به نظر می‌رسد تلاش‌های قدرت نوظهور اساساً معطوف به افزایش توانمندی‌های خود، افزایش حضور و نفوذ تدریجی خود در مناطق و کشورهای مختلف، عدم مواجهه با دولت مسلط در نظام بین‌الملل و غیره خواهد بود.

### ۲-۳. سیاست خارجی چین به عنوان قدرت نوظهور و جایگاه پاکستان

روابط چین با پاکستان، به عنوان کشوری که از آن با عنوان دروازه این کشور به جهان خارج یاد می‌شود، به چند دهه گذشته بر می‌گردد که در لوای شعار «دشمن دشمن من، دوست من است» و اساساً در نتیجه مقابله با هند و محصول جنگ‌های تاریخی میان سه کشور، یعنی

جنگ‌های ۱۹۶۲ میان چین و هند و جنگ‌های هند و پاکستان در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ بوده است (Small, 2015: 1-27).

پاکستان در سال‌های انزوای چین، زمی‌نه روابط پکن و واشینگتن را فراهم آورد و در حال حاضر نیز به سبب موقعیت ژئواستراتژیک خود می‌تواند جایگاه برجسته‌ای در تبدیل چین از قدرتی منطقه‌ای به قدرتی جهانی داشته باشد. اسلام‌آباد به عنوان دروازه ورود چین به خاورمیانه و ارتباط زمینی و دریایی آن با جهان خارج در غرب این کشور قلمداد می‌شود. همچنین، هرگونه تلاش چین برای بسط نفوذ خود در افغانستان به همکاری با پاکستان نیاز دارد. بویژه در زمانی که محور آمریکا- هند در حال تقویت شدن است، محور چین- پاکستان می‌تواند نقش اساسی در جلوگیری از به انزوا رفتن پکن ایفاء کند (Parviz and Bawa, 2017: 133-146).

تاکنون مهم‌ترین بعد روابط چین و پاکستان، بعد امنیتی و نظامی بوده و در نتیجه این امر و روابط و همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور از رشد چندانی برخوردار نبود. اما به سبب تحولات نوین در سیاست خارجی چین به ویژه طی سالیان اخیر و پس از روی کار آمدن شی جین پینگ، نوع رویکرد پکن به اسلام‌آباد، تغییرات شگرفی در این حوزه به وقوع پیوسته است. یکی از اقداماتی که چین در طی سالیان اخیر بویژه از سال ۲۰۱۳ برای مقابله با استراتژی «محور آسیایی آمریکا»<sup>۱</sup> به اجرا در آورده است، استراتژی «حرکت به غرب»<sup>۲</sup> است. از این طریق چین علاوه بر شرق آسیا، بر مناطقی چون آسیای جنوبی، مرکزی و خاورمیانه نیز تمرکز می‌کند. به باور استراتژیست‌های چینی از آنجا که نفوذ چین و رشد رهبری چین در شرق آسیا می‌تواند به مواجهه با آمریکا منجر شود، مناطق غرب چین از جمله آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و خاورمیانه چنین خطری برای این کشور ندارند. به باور این تحلیلگران، برخلاف شرق آسیا، به سبب اشتراکاتی که در این مناطق (سرمایه‌گذاری اقتصادی، مبارزه با

<sup>۱</sup> Pivot the Asia

<sup>۲</sup> Marching west



تروریسم، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و ثبات) میان آمریکا و چین وجود دارد مناطق مذکور حوزه تعارضی دو کشور نخواهند بود (Yun, 2013).

اگرچه یکی از مهم‌ترین اهداف پکن از استراتژی حرکت به سمت غرب، خارج شدن از بن بست استراتژیک ناشی از اقدامات آمریکا در شرق آسیا است، اما تلاش برای دور زدن آمریکا با استفاده از همجواری مناطق غربی خود با پاکستان نیز از مهم‌ترین اهداف چین در حال حاضر به حساب می‌آید. با توجه به سابقه طولانی حضور آمریکا در مناطقی چون آسیای مرکزی و خاورمیانه، حضور بیشتر چین در این مناطق می‌تواند منافع این کشور را به بهترین نحو تأمین کند. یکی از مهم‌ترین نمودهای این استراتژی چین، تقویت روابط با پاکستان بوده است.

بنابراین، در بستر تحولات نوین اهمیت پاکستان برای چین را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

**خروج از انزوا:** به لحاظ تاریخی پاکستان سرپل سرزمینی ارتباط چین با خاورمیانه و در قالب راه ابریشم بوده است. در حال حاضر به سبب وجود برخی تنش‌ها، بویژه اختلافات دریایی با کشورهای شرق آسیا، پاکستان به عنوان یکی از نقاط مهم در استراتژی حرکت به سمت غرب پکن به شمار می‌آید، که به سبب موقعیت ژئواستراتژیک این کشور، دروازه چین به جهان خارج قلمداد می‌شود (Hussain, 2017:9). به ویژه این امر در نتیجه فشارهای آمریکا در مناطقی چون دریای چین جنوبی اهمیت زیادی پیدا می‌کند. اهمیت این امر به ویژه با توجه به نقش پاکستان در آغاز روابط پکن و واشنگتن در دهه ۱۹۷۰ و خروج چین از انزوا بیشتر می‌شود.

**ایجاد موازنه در برابر محور آمریکا-هند:** تقویت روابط آمریکا و هند بویژه طی سالیان اخیر، در لوای استراتژی محور آسیایی نیز از جمله عوامل تأثیرگذار بر تصمیم چین جهت بسط روابط خود با پاکستان بوده است. اواما روابط آمریکا و هند را یکی از «مشارکت‌های

تعیین‌کننده»<sup>۱</sup> قرن بیست و یکم خواند. دولت اوباما با توجه به استراتژی کلان خود در آسیا پاسیفیک به دنبال اعطای نقش محوری یا تبدیل کردن هند به محور سیاست خارجی خود در جنوب آسیا بود (Shivaji, 2016). در دوره ترامپ نیز هند همچنان یکی از ستون‌های محوری استراتژی آمریکا در ایندو-پاسیفیک به شمار می‌رود. حتی می‌توان گفت یکی از دلایل غالب شدن اصطلاح ایندو-پاسیفیک به جای آسیا پاسیفیک در راستای تأکید بر گستردگی دامنه منطقه آسیا پاسیفیک و شمول هند در آن است (Siddiqui, 2019). در استراتژی دونالد ترامپ در ارتباط با افغانستان نیز تلاش برای تقویت نقش دهلی‌نو در افغانستان جایگاه ویژه‌ای دارد. بنابراین، در نتیجه اختلاف‌های موجود در روابط پاکستان با هند، تقویت روابط پکن با اسلام‌آباد، می‌تواند زمینه تقویت بازدارندگی داخلی و خارجی این کشور در برابر دهلی‌نو را فراهم کند.

**دسترسی به سایر مناطق:** پاکستان می‌تواند دسترسی کم هزینه‌تر و سریع‌تر چین به مناطقی چون خاورمیانه، اقیانوس هند و دریای عمان را فراهم آورد. این امر بویژه در حوزه انتقال انرژی برای چین اهمیت شایانی دارد. از یک‌سو، از آنجا که عمده انرژی وارداتی چین از طریق تنگه مالاکا صورت می‌گیرد پاکستان امکان دور زدن و البته کاهش فاصله ترانزیت را برای این کشور فراهم خواهد کرد (Detsch, 2015 & Pande, 2015: 20). از سوی دیگر، نفوذ چین در پاکستان می‌تواند از ماهیت ژئواکونومیک به ژئواستراتژیک نیز تغییر یابد (Chaziza, 2016: 3). چنین تحولی، حضور دائمی پکن در همسایگی چندین منطقه مهم در سیاست جهان را فراهم خواهد کرد. علاوه بر موارد یاد شده، قرابت جغرافیایی پاکستان با اقیانوس هند سبب می‌شود امکان کنترل و نظارت بر فعالیت کشورهای مختلف و به طور خاص هند و آمریکا در این اقیانوس را برای چین فراهم می‌کند. برخی محققین با توجه به اهمیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی اقیانوس هند با نگاه به گذشته و پویایی‌های اخیر در نظام

<sup>1</sup> Defining partnership

بین‌الملل معتقدند در حال حاضر امکان شکل‌گیری رقابت قدرت‌های بزرگ در آن وجود دارد (McDevitt, 2018: 10-28).

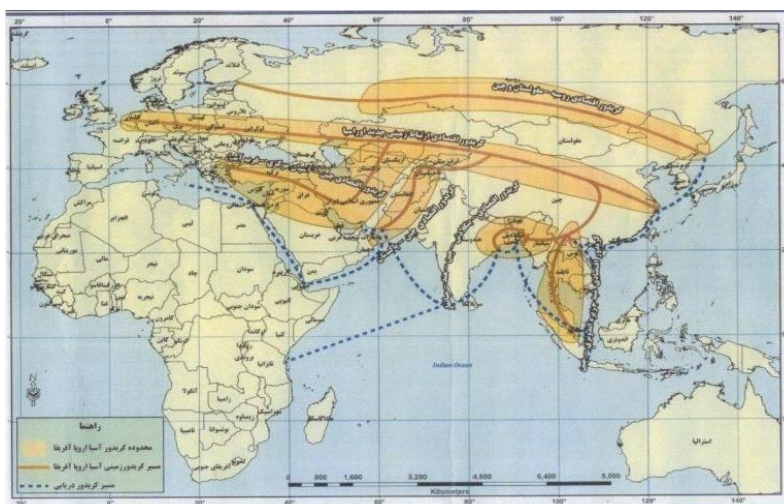
**تقویت دوستان چین و دور کردن تهدیدات:** سرمایه‌گذاری چین در پاکستان صرف نظر از مزایای اقتصادی، دارای ماهیتی امنیتی نیز می‌باشد. نزدیکی پاکستان و چین در شرایط کنونی می‌تواند ضمن ایجاد یک الگوی موفق برای روابط دو جانبه، می‌تواند منجر به تمایل سایر کشورها به ارتقاء روابط با چین شود. از سوی دیگر، نزدیکی چین به پاکستان، می‌تواند به دلیل افزایش تمرکز چین بر مناطق غربی خود، میزان رقابت چین با آمریکا در مناطق شرقی این کشور را کاهش دهد.

این امر، به معنی دور شدن تهدیدات ناشی از تنش‌های احتمالی از مناطق حیاتی چین همچون دریای چین جنوبی و شرقی خواهد بود. چنین تحولی از ارزش استراتژیک تنگه مالاکا در رویارویی‌های احتمالی در آسیا کاسته و آسیب‌پذیری چین در این ناحیه را کاهش می‌دهد (Rifaat and Maini, 2016: 7-10).

### ۳-۳. چیستی برنامه کریدور اقتصادی چین- پاکستان

چین از یک‌سو در لوای «استراتژی حرکت به سمت غرب» به تقویت روابط خود با مناطق غربی خود اقدام کرده است. البته این به معنای غفلت چین از شرق آسیا نخواهد بود. یکی از دلایل تلاش این کشور جهت افزایش روابط با اعضای آ.سه.آن، افزایش نفوذ خود در می‌ان این کشورها و همچنین استفاده از گسست‌های میان آنها است. غفلت از این کشورها به معنای افزایش نفوذ و برتری ایالات متحده خواهد بود (Jin, 2014).

**نقشه شماره یک: ابتکار یک کمربند یک را و جایگاه کریدور پاکستان در آن**



این کریدور توسط لی ککیانگ، نخست وزیر چین، در ۲۲ و ۲۳ مه ۲۰۱۳ طی سفر وی به پاکستان مطرح شد (Hussain and Hussain, 2017:3). متعاقب آن، دیدارهای دوجانبه رهبران ارشد دو کشور افزایش یافت. در این مدت، رئیس جمهور پیشین پاکستان، مامون حسین، در فوریه ۲۰۱۴ و نواز شریف، نخست وزیر وقت پاکستان، در آوریل ۲۰۱۴ به چین سفر کردند. سرانجام، در جریان سفر رئیس جمهور چین، شی جین پینگ، به پاکستان در آوریل ۲۰۱۵، این طرح به طور رسمی نهایی شد. در این سفر قراردادهای دیگری از جمله ۵۱ یادداشت تفاهم، افتتاح هشت پروژه و راه‌اندازی پنج پروژه انرژی مشترک بین دو کشور به امضاء رسید (Su and Kao, 2015).

البته باید به این موضوع توجه داشت که چین پیش از طرح «ابتکار یک کمربند یک راه» در سال ۲۰۱۳ نیز به دنبال توسعه حضور خود در بندر گوادر از ابتدای قرن ۲۱ بود. در ابتدای این قرن، برای توسعه بندر گوادر ۲۵۰ میلیون دلار هزینه شد که چین ۸۰ درصد مخارج تکمیل فاز اول آن را تقبل کرد (Haider, 2005:96-7).

کریدور اقتصادی چین-پاکستان چهار محور اعلام شده دارد: تولید انرژی، ایجاد زیرساخت، توسعه بندر گوادر و بهبود همکاری‌های صنعتی. در طی دهه گذشته، رشد اقتصادی پاکستان به دلیل بحران‌های موجود در عرصه انرژی این کشور، رو به افول بوده و به میزان زیادی از صادرات و کیفیت محصولات صادراتی این کشور کاسته است. برای حل این مشکل، ۵۶٪ از حجم کریدور اقتصادی چین-پاکستان حول موضوع انرژی متمرکز است. بر این اساس ۴

پروژه بزرگ انرژی های تجدیدپذیر، سه پروژ تولید انرژی آبی و ۱۲ پروژه تولید انرژی از ذغال سنگ در دستور کار قرار گرفته است (Sun,2016 and Syed M. Hasan et all,2020:42).

در زمینه ایجاد زیرساخت مخصوصاً در عرصه حمل و نقل، شبکه ای از راه ها و بسترهای ارتباطی به میزان بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر از کاشغر چین تا بندر گوادر در جنوب پاکستان در طول ۱۵ سال ساخته می شود. این مسیر شامل یک کمربند اصلی، سه محور و چندین مسیر فرعی است. کمربند اصلی از شهرهایی مانند اسلام آباد، کاشغر، تومشوک، آتوشی و از استان-هایی مانند پنجاب، سند، خیبرپختون خوا، بلوچستان، گیلگیت بالتیستان و حتی منطقه مورد مناقشه جامو و کشمیر آزاد عبور می کند. این کمربند اصلی دارای ۵ زیر منطقه به قرار ذیل است:

الف) منطقه جنوب سین کیانگ: در این منطقه بر صنعت، لجستیک و توسعه اقتصادی تمرکز خواهد شد. محور اصلی این منطقه شهر کاشغر است، ولی همزمان بر توسعه مناطق دیگر مانند آتوشی، تومشوک، شول، شوفو، آکتو و تاشکورگان تاجیک نیز تمرکز خواهد بود.

ب) منطقه شمال پاکستان: در این منطقه بر گسترش حمل و نقل، اکتشاف منابع طبیعی، و حفاظت از محیط زیست تمرکز می شود. این منطقه تحت مناقشه هند و پاکستان، تنها نقطه اتصال زمینی پاکستان و چین است و از این لحاظ منطقه ای مهم ارزیابی می شود. کانون توسعه در این منطقه شهر گیلگیت مرکز ایالت گیلگیت بالتیستان است. این ایالت به دلیل داشتن غنی ترین اکوسیستم جهان و شاغل بودن ۹۰٪ از جمعیت در بخش کشاورزی، در دو زمینه گردشگری و کشاورزی قابلیت بالایی برای توسعه دارد و پروژه های کریدور نیز در همین راستا است<sup>۱</sup>؛

<sup>۱</sup> به طور مثال یکی از این اقدامات ساختن یک کارخانه تولید کود NPK برای رونق دادن به بخش کشاورزی است. اقدامات دیگر در زمینه کشاورزی عبارتند از: ساخت تأسیسات فرآوری گوشت، ساخت تأسیسات فرآوری شیر و ساخت کارخانه فرآوری سبزیجات و شبکه های لجستیک توزیع میوه و سبزی با فعالیت در همه شهرهای اصلی پاکستان، از دیگر اقدام کریدور در این منطقه به شمار می رود.

ج) منطقه مرکزی پاکستان؛ در این منطقه توسعه اقتصادی و صنعتی در اولویت کریدور است. دو ایالت سند، پنجاب و بخش‌هایی از ایالت خیبرپاکتون خوا در این منطقه قرار دارند. نقاط کلیدی این منطقه اسلام آباد، لاهور، مولتان و سوکور می‌باشند. این منطقه در برنامه کریدور، ستون اصلی برنامه‌های صنعتی<sup>۱</sup> و کشاورزی محسوب می‌شود<sup>۲</sup>؛

د) منطقه غرب پاکستان: سهم این منطقه در کریدور، تمرکز بر کانال‌های لجستیک، اکتشاف معادن و حفاظت از محیط‌زیست است. این منطقه بخش‌هایی از ایالت بلوچستان، بخش‌هایی از ایالت خیبرپختونخوا و مناطق قبیله‌ای تحت نظر دولت فدرال را شامل می‌شود. کوئته کانون اصلی کریدور در این منطقه و مرکز ایالت بلوچستان است. این منطقه که از محروم‌ترین مناطق پاکستان است به واسطه تمرکز کریدور بر منابع معدنی<sup>۳</sup>، منابع طبیعی مانند جنگل‌ها و انرژی-های تجدید پذیر در حال توسعه و رشد است؛

ه) منطقه جنوب پاکستان: کراچی کانون کریدور در این منطقه است. کانون تمرکز برنامه‌های کریدور در این منطقه، توسعه بخش انرژی، بازرگانی و لجستیک است. بندر مهم گوادر که یکی از مهم‌ترین نقاط در اتصال خطوط دریایی و زمینی راه ابریشم است، در این ایالت قرار دارد. بنادر کراچی و گوادر مهم‌ترین بنادر در ضلع جنوبی کریدور اقتصادی چین-پاکستان می‌باشند. کریدور برای این بنادر دریایی ظرفیت‌های توسعه‌ای عظیمی در زمینه‌های گردشگری، ماهیگیری و آبی‌پروری تدارک دیده است<sup>۴</sup>.

سه محور کریدور اقتصادی چین-پاکستان عبارتند از:

- محور ۱: جاده‌ای که لاهور و پیشاور را به یکدیگر متصل می‌کند؛

<sup>۱</sup> بر اساس برنامه‌های کریدور، ۴ کارخانه تولید سیمان در این منطقه احداث خواهد شد.

<sup>۲</sup> توسعه تجهیزات آبیاری در زمین‌های پایین دست ایالت پنجاب از دیگر برنامه‌های کریدور برای این منطقه است.

<sup>۳</sup> ایجاد معادن استخراج سنگ‌های مرمر، گرانیت، طلا و الماس از مهمترین برنامه‌های استخراج معادن کریدور در این منطقه به شمار می‌رود.

<sup>۴</sup> ایجاد منابع آب شرب سالم در این منطقه و سپس لاهور، کراچی و اسلام آباد بین سال‌های ۲۰۲۶-۲۰۳۰ از عمده برنامه‌های کریدور برای این منطقه به شمار می‌رود.

- محور ۲: جاده‌ای که سوکور و کویته را به یکدیگر متصل می‌کند؛
- محور ۳: جاده‌ای که کراچی را به گوادر مرتبط می‌کند.

مسیرهای فرعی نیز به بزرگراه‌ها و خطوط ریلی اشاره دارد که در مسیر، از اسلام آباد تا کراچی و سپس تا گوادر، کشیده خواهند شد (Wolf, 2018: 125-243). میزان منابع مالی در نظر گرفته شده و عمق مبادلات و حجم نیروی کار شاغل در روابط میان دو کشور بی‌سابقه است. به گونه‌ای که چین ۴۶ میلیارد دلار کمک‌های وعده داده شده را به ۶۲ میلیارد دلار اعطای وام برای پروژه‌های زیربنایی افزوده است (The Economist, 2017).

### ۳-۴. مزایای راهبردی کریدور اقتصادی برای چین:

کریدور اقتصادی چین-پاکستان به واسطه قرارگرفتن در زیر مجموعه ابر پروژه "یک راه - یک کمربند"، ظرفیت زیادی برای گسترش ارتباطات منطقه‌ای دارد. این کریدور را می‌توان در محیط بین‌المللی به عنوان یک تغییردهنده بازی<sup>۱</sup> قلمداد کرد؛ چراکه هم از ارزش ژئوپلیتیک آسیای شرقی (در تقابلات استراتژیک چین با آمریکا) و آسیای مرکزی (در تقابلات چین با روسیه و آمریکا) می‌کاهد، هم فضای تعامل یا تقابل چین با آمریکا را از خاورمیانه تا شمال شرق آسیا گسترش می‌دهد، و هم امکانات بیشتری را برای پیشروی ابتکار «یک راه-یک کمربند» در تمام مسیرها فراهم می‌کند.

چین اهداف متنوعی را در قالب این کریدور دنبال می‌کند. از گسترش همکاری در زمی‌نه‌های تجارت و بازرگانی تا افزایش ظرفیت‌های صنعتی، باز کردن بازارهای خاورمیانه، استفاده از شکاف ایجاد شده در روابط آمریکا و پاکستان و برون‌رفت از تقابل ژئوپلیتیک با آمریکا در اقیانوس آرام همگی می‌توانند اهداف میان‌مدت و بلندمدت چین در این پروژه را به خوبی آشکار سازند. در مجموع مهم‌ترین مزایای کریدور برای چین که می‌تواند پیش‌برنده سیاست خارجی چین در این مرحله از وضعیت نظام بین‌الملل باشد موارد زیر را در بر می‌گیرد:

<sup>1</sup> Game Changer

**کریدور اقتصادی به عنوان نماد بارز حضور فرامرزی چین:** کریدور به عنوان یکی از بارزترین نمونه‌های حضور فرامرزی اقتصادی چین پس از چند دهه فرآیند توسعه اقتصادی این کشور است. موفقیت در اجرای این پروژه می‌تواند زمینه پذیرش سایر کشورهای مورد نظر پروژه «یک کمربند یک راه» را فراهم کند. سرمایه‌گذاری بدون توجه به الگوهای حکمرانی داخلی کشورها برای چین از اولویت بیشتری برخوردار است. بر همین اساس، چین در گسترش تعاملات با پاکستان ملاحظات و شروط کشورهای غربی را لحاظ نمی‌کند. این مدل سرمایه‌گذاری می‌تواند برای بسیاری از کشورهای جهان سوم قابل پذیرش‌تر از مدل کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی است که کشورهای توسعه‌یافته غربی دنبال می‌کنند. این امر می‌تواند به تدریج در افزایش حضور و نفوذ چین در کشورهای مختلف و کاهش تدریجی الگوهای غربی مؤثر واقع شود.

**الزامات ایفای نقش یک قدرت بزرگ جهانی:** الزامات ایفای نقش یک قدرت بزرگ جهانی اقتضاء می‌کند تا چین در کشورهایی مانند پاکستان حضور خود را گسترش داده و از خود تصویر یک قدرت بزرگ بین‌المللی را ارائه دهد که حول تقویت سرمایه انسانی، تجارت و زیربنای یک کشور با آن همکاری می‌کند. به عنوان یک قدرت بزرگ چین می‌خواهد پتانسیل‌های خود به منظور بر عهده گرفتن رهبری اقتصادی جهان را به نمایش گذارد (Asgarkhani et al., 2019: 60-61).

**کسب منافع اقتصادی:** از آنجا که اقتصاد عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی چین به شمار می‌رود و با توجه تغییر ماهیت رقابت‌ها در ساختار رقابتی جهان کنونی حول محول مناسبات اقتصادی، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های چین از سرمایه‌گذاری در پاکستان کسب سود و منافع اقتصادی است. کریدور کاشغر-گوادر، دسترسی چین را به دریای عرب از مسیر پاکستان تسهیل کرده و هزینه‌های آن را کاهش می‌دهد. همچنین از این مسیر، چین می‌تواند به مراکز مالی خاورمیانه مانند دبی متصل شده و کالاهای خود را به خاورمیانه صادر و انرژی مورد نیاز خود را وارد کند. این کریدور در مسیر انتقال انرژی از غرب آسیا قرار گرفته که این امر



موجب دور زدن تنگه مالاکا و کاهش هزینه‌های چین نیز می‌شود (Idrees et al,2018:2019) چین در حال حاضر بزرگترین واردکننده نفت جهان به شمار می‌رود. در سال ۲۰۱۴ مصرف روزانه نفت در چین به ۱۰.۷ میلیون بشکه رسیده و طبق برآوردها تا سال ۲۰۴۰ به ۲۰ میلیون بشکه در روز می‌رسد. ۸۰٪ نفت چین از تنگه مالاکا می‌گذرد. تبدیل بندر گوادر به گلوگاه انرژی چین فاصله ۱۶۰۰۰ کیلومتری انتقال انرژی را به ۵۲۰۰ کیلومتر کاهش می‌دهد و هزینه انتقال را به میزان یک سوم کاسته و دسترسی زمینی چین به اقیانوس هند را نیز فراهم می‌کند در چارچوب کریدور اقتصادی بیش از ۷۱ درصد<sup>۱</sup> از سرمایه‌گذاری چهل و شش میلیارد دلاری صرف برنامه‌های مرتبط با انرژی می‌شود. در این طرح، علاوه بر انتقال انرژی از ایران و سایر کشورهای خلیج فارس، چین برنامه‌هایی برای سرمایه‌گذاری در استخراج منابع وسیع و دست‌نخورده هیدروکربن در منطقه تارپارکار در استان سند دارد و به وسیله آنها می‌خواهد حجم زیادی از نیروهای کار محلی دارای مهارت پایین را جذب نماید.

(Naseem,2014:519-530)

تقویت دامنه نفوذ چین از نفوذ ژئواکونومیک به ژئواستراتژیک: علاوه بر کسب منافع اقتصادی، کریدور یاد شده منافع و امنیت ملی چین در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را نیز تأمین می‌کند. این بدین معنی است که در بلندمدت نفوذ چین در اقیانوس هند و خلیج فارس از سطح اقتصادی به استراتژیک ارتقاء خواهد یافت. یکی از شاخصه‌های تأیید مدعای فوق این واقعیت است که کریدور اقتصادی چین-پاکستان دسترسی آسان‌تر چین به اقیانوس هند، دریای عربی، دریای عمان و خلیج فارس را فراهم می‌کند. علاوه بر این، کریدور اقتصادی می‌تواند به چین در نظارت دائمی تحرکات و فعالیت‌های هند و آمریکا یاری رساند

(V.Pant,2011:86 and Parviz & Bawa,2017:133-146)

کمک به تعدیل نگرانی‌های امنیتی چین: این پروژه در سه سطح به کاهش و تعدیل نگرانی‌های امنیتی چین کمک خواهد کرد که عبارتند از: نخست اینکه، بهبود وضعیت اقتصادی در دو

<sup>۱</sup> بیش از ۳۱ میلیارد دلار

کشور پاکستان و چین (استان سین کیانگ) شرایط را برای به کارگیری نیروهای بومی منطقه توسط گروه‌های پیکارجو سخت خواهد کرد. دوم اینکه، چین با استفاده از اهرم نفوذ پاکستان بر گروه‌های رادیکال و تروریستی می‌تواند تسلط امنیتی خود بر این گروه‌ها را افزایش دهد. سوم اینکه، چین با استفاده از گسترش تعاملات خود با آن دسته از مسلمانان چینی‌تبار ساکن پاکستان می‌تواند به تعدیل دیدگاه‌های رادیکال مسلمانان ساکن سین کیانگ کمک کند. استقلال طلبی سین کیانگ نیز از جمله عوامل پیش‌برنده احداث کریدور اقتصادی چین-پاکستان بوده است.

چین از طریق سرمایه‌گذاری در مناطق غربی خود و همچنین طرح سیاست‌هایی چون راه-اندازی تأسیس مناطق آزاد تجاری به دنبال فراهم کردن بنیان‌های توسعه در مناطق یادشده و در نتیجه کاهش نگرانی‌های امنیتی خود است. در مجموع، به نظر می‌رسد این کشور به دنبال پیگیری سیاستی مشابه در ورای مرزهای خود به منظور کاهش نگرانی‌های امنیتی است (Hussain, 2017:20). در واقع، با توجه به آنکه مسئله سین کیانگ می‌تواند در ادامه رشد چین به یک چالش مهم تبدیل شود، به نظر می‌رسد چین موفقیت اقتصادی را ابزاری برای حل مشکلات امنیتی این استان قلمداد می‌کند.

**کمک به پیشبرد الگوی اقتصادی نوین چین:** یکی از نگرانی‌های چین مواجهه با «تله درآمد متوسط»<sup>۱</sup> است. با توجه به آنکه چین پس از آغاز اصلاحات، سالانه در حدود ۳۲٪ از تولید ناخالص داخلی خود را ذخیره کرده است، این کشور به دنبال تغییر الگوی رشد اقتصادی خود از توسعه صادرات به سمت الگوی مبتنی بر «مصرف داخلی» و «سرمایه‌گذاری در خارج» بوده است. همانطور که نمونه‌های تاریخی نیز (ژاپن دهه ۸۰) نشان می‌دهد زمانی که یک کشور به نهایت پتانسیل بروندادی خود می‌رسد ولی نتواند بازارهای بیشتری برای عرضه محصولات خود بیابد، اقتصاد آن وارد دوره‌ای از رکود می‌شود (Morrison, 2017:7). کریدور اقتصادی چین - پاکستان می‌تواند بخشی از این نیاز چین را برآورده سازد. این کریدور این فرصت نیز

<sup>1</sup> Middle income trap

برای شرکت‌های چینی فراهم می‌کند تا ضمن حضور در جهان خارج، به توانمندی‌های رقابتی به ویژه در رقابت با شرکت‌های غربی نیز دست یابند.

### ۵. تحلیل و نتیجه‌گیری

چین در حال حاضر به یک قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل تبدیل شده و در نتیجه باید از این کشور انتظار رفتارهایی در سیاست خارجی داشت که متناسب با جایگاه نوین آن است. پویایی‌های نوین در نظام بین‌الملل اگرچه مدت زیادی از آن آغاز آن نگذشته است، اما سرعت آنها به حدی است که می‌تواند در آینده‌ای نزدیک نظم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را متأثر سازد. کریدور اقتصادی چین-پاکستان نیز نمونه‌ای عینی از سیاست خارجی پکن در این شرایط نوین است.

کریدور اقتصادی چین-پاکستان نمود بارز تقویت روابط چین و پاکستان و از مظاهر اصلی سیاست خارجی نوین چین است که در قالب ابتکار «کمربند و راه» متجلی شده است. این ابتکار که از سال ۲۰۱۳ آغاز شده است می‌تواند نقش بسزایی در تغییر وضعیت حاکم در نظام بین‌الملل و تغییر جایگاه پکن در نظام بین‌الملل ایفاء کند.

تاکنون سرمایه‌گذاری‌های زیادی در لوای کریدور اقتصادی چین-پاکستان صورت گرفته است. این امر می‌تواند ضمن توسعه حضور اقتصادی چین در بندر گوادر، به نفوذ ژئوپلیتیکی این کشور نیز منجر شود. حضور در پاکستان نه تنها می‌تواند ظرفیت چین را به دیگر کشورهای حاضر در مسیر ابتکار «کمربند و راه» نشان دهد، بلکه امکان نفوذ فزاینده این کشور در اقیانوس هند را فراهم خواهد کرد. در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد باید در آینده‌ای نه چندان دور شاهد افزایش رقابت‌ها می‌ان محور چین-پاکستان و محور آمریکا-هند در اقیانوس هند نیز بود. به ویژه اینکه در قالب رشته مروارید، پکن به نوعی، سیاست محاصره هند را دنبال می‌کند، و هند نیز به منظور خروج از این محاصره به اقداماتی چون افزایش حضور در افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز دست زده است. در این راستا، دهلی نو به دنبال حضور در بندر چابهار ایران به عنوان نقطه اتصال آن با مناطق شمالی تر بوده است. در شرایطی که ایالات

متحده به دنبال کاهش حضور خود در افغانستان است، به نظر می‌رسد یکی از سناریوهای این کشور تلاش برای حضور بیشتر متحدان خود به ویژه هند در افغانستان باشد. البته در نهایت باید به این موضوع نیز اشاره شود که سرمایه‌گذاری‌های چین در پاکستان نه تنها برای چین، بلکه در تغییر مسیر و وضعیت پاکستان نیز اهمیت تعیین کننده برجای خواهد گذاشت. پاکستان نیز به سبب رقابت با هند، نیازهای انرژی و وضعیت اقتصادی نابسامان با روی خوش به حضور چین واکنش نشان داده است. سرمایه‌گذاری‌های پکن می‌تواند باعث شود پاکستان در سیاست خارجی خود مستقل‌تر از گذشته عمل کند. این امر پیشبرد پروژه کریدور را تسهیل می‌سازد.

#### کتابنامه

1. Asgarkhani, A., Ghahramnai, M.J., Ghaderi Hajat, M. (2019). Geo-economic Analysis of China's Foreign Policy. *Geopolitics Quarterly*, 14(4), 209-233. (In Persian).  
[http://journal.iag.ir/article\\_82989\\_719cc3c928e127589fab5cf80e457a4e.pdf](http://journal.iag.ir/article_82989_719cc3c928e127589fab5cf80e457a4e.pdf)
2. Chaziza, M. (2016). China-Pakistan Relationship: A Game-changer for the Middle East?. May 27, 2016. *Contemporary Review of the Middle East*.  
<http://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/2347798916638209?journalCode=cmea>
3. Copeland, D.C. (2012). Realism and Neorealism in the Study of Regional Conflict. (49-74). In Paul, T.V. (2012). *International Relations Theory and Regional Transformation*. New York: Cambridge University Press.
4. Detsch, J. (2015). China's Grand Plan for Pakistan's Infrastructure. *The Diplomat*. Available at: <https://thediplomat.com/2015/04/chinas-grand-plan-for-pakistans-infrastructure/>
5. Gilpin, R. (1981). *War and Change in International Politics*. Cambridge: Cambridge University Press.
6. Haider, Z. (2005). Baluchis, Beijing, and Pakistan's Gwadar Port. *Georgetown Journal of International Affairs*. (Winter/Spring Version), 95-103.
7. Hussain, Z. (2017). The China-Pakistan Economic Corridor and the New Regional Geopolitics. IFRI. June 2017.
8. Hussain, F. & Hussain, M. (2017). China- Pakistan Economic Corridor and Its Geopolitical Paradigms. *IJSSHE*. 1(2).

9. Idrees, Q.Q., Shapiee, R. & Ahamat, H. (2018). Energy Cost Saving and Economic Prospective of China Pakistan Economic Corridor. *International Journal of Energy Economics and Policy*. 8(6), 217-226.
10. Ikenberry, G.J., mastanduno, M., Wohlforth, W. (2009). Introduction: Unipolarity, State behavior, and systemic Consequences. *World Politics*, 61(1), 1-27.
11. Jervis, R. (2006). The Remaking of a Unipolar World. *The Washington Quarterly*, 29(3), 7-19.
12. Jin, K.(2014). China's Two-Front Diplomacy; Go West and Leap East.The Diplomat, Available at: <https://thediplomat.com/2014/09/chinas-two-front-diplomacy-go-west-and-leap-east/>
13. Krauthammer, C. (2002/03). The Unipolar Moment Revisited.. *The national Interest*. 5-17.
14. Le, Hong H. (2013). Vietnam's Hedging Strategy against China since Normalization. *Contemporary Southeast Asia*, 35(3),333-368.
15. [Lu, Sh. \(2015\)](#). China-Pakistan Economic Corridor: A Flagship and Exemplary Project of "One Belt and One Road. *Strategic studies*, 34(5), 165-173.
- Mastanduno, M. (1997). Preserving the Unipolar Moment: Realist Theories and U.S. Grand Strategy after the Cold War. *International Security*, 21(4),49-88.
16. McDevitt, M. (2018). Great Power Competition in the Indian Ocean: The Past as Prologue?. *CAN Analysis and Solutions, Occasional Paper Series*.
17. Morrison, W.M.( 2017). China's Economic Rise: History, Theory, Trends, Challenges, and Implications for the United States. *Congressional Research Service*. RL33534
18. Naseem, N. (2014) Geopolitical Value of Gwader for the Region (Mainly for Pakistan, China and the Region). *A Research Journal of South Asian Studies*, 29(2), 519-530.
19. Pande, S .(2015). Sino-Pak Strategic Relationship: Implications for India. *Scholar Warrior*. Aurumn2015
20. Parviz, A. & Bawa, S. (2017). Sino-Pakistan Relationship, Changing South Asian Geopolitics and India's Post Obama Options. *South Asia Research*. 37 (2): 133-146.
21. Rachman, G. (2018). Easternization: Asia's Rise and America's Decline from Obama to Trump and Beyond. *US: Other Press*.
22. Rifaat, H. & Miani, T.S. (2016). The China-Pakistan Economic Corridor; Strategic Rationales, External Perspectives, and Challenges to Effective Implementation. *Stimson Center*.
23. Shivaji, K. (2016). "How Obama Revived U.S.-Indian Relations". *National interest*. Available at:<http://nationalinterest.org/feature/how-obama-revived-us-indian-relations-16473?page=show>

24. Siddiqui, H. (2019). India's Concept of Indo-Pacific is Inclusive and Across Oceans. Ministry of External Affairs, Government of India. Available at: [https://mea.gov.in/articles-in-indian-media.htm?dtl/32015/Indias\\_concept\\_of\\_IndoPacific\\_is\\_inclusive\\_and\\_across\\_oceans](https://mea.gov.in/articles-in-indian-media.htm?dtl/32015/Indias_concept_of_IndoPacific_is_inclusive_and_across_oceans)
25. Small, A. (2015). The China-Pakistan Axis: Asia's New Geopolitics. Oxford University Press.2015.
26. Su, P. & Kao, Y. (2015). Intensive Talks between Chinese and Pakistani Business Communities. BBC China, 2015-04-19. [http://www.bbc.com/zhongwen/trad/world/2015/04/150419\\_china\\_pakistan\\_deals](http://www.bbc.com/zhongwen/trad/world/2015/04/150419_china_pakistan_deals)
27. Sun, W. (2016). Interview: The Progress of the China-Pakistan Economic Corridor Goes Well. Xinhua News, 2016-06-24. [http://news.xinhuanet.com/world/2016-06/24/c\\_1119108622.htm](http://news.xinhuanet.com/world/2016-06/24/c_1119108622.htm)
28. Syed M.H., Hamza A., Fatima A. & Suniya R. (2020). Economic Assessment of CPEC: The Case of a Power Project. (41-74). In Syed, Jawad & Yung-H.Y.(2020). China's Belt and Road Initiative in a Global Context. Volume II: The China Pakistan Economic Corridor and its Implications for Business. Palgrave Macmillan Asian Business Series
29. Tessman, B.F. (2012). System Structure and State Strategy: Adding Hedging to the Menu. Security Studies. 21 (2), 192–231.
30. The Economist (2017) "Massive Chinese investment is a boon for Pakistan," available at: <https://www.economist.com/news/asia/21728619-china-pakistan-economic-corridor-project-carries-risks-massive-chinese-investment-boon>
31. V.Pant, H. (2012). The Pakistan Thorn in China-India-U.S. Relations. The Washington Quarterly. 35:1, 83-95
32. Walt, S.M. (2009). Alliances in a Unipolar World. World Politics, 61(1), 86-120.
33. Waltz, K. (1979). Theory of International Politics. Reading, Mass: Addison-Wesley
34. Waltz, K.N.(1993). The Emerging Structure of international Politics. *International Security*, 18(2), 44-79.
35. Wolf, S. (2018). The China-Pakistan Economic Corridor of the Belt and Road Initiative. Springer Nature Switzerland.
36. Yun, S. (2013). March West: China's Response to the U.S Rebalancing. *Brookings.edu*. is available in:<https://www.brookings.edu/.../march-west-chinas-response-to-the-u-s-rebalancin>

